نظر اجمالی به اوضاع ایران

«مثلا دول متّفقه که از استقلال و تمامیّت ملکی و حیات‏ اقتصادی و سیاسی و ترقّی و سعادت آتیهء ایران دم‏میزنند چگونه‏ تصورّ میکنند که ایران زنده میتواند حقوق همحدودی و همسایگی‏ یا هم کیشی و هم عنصری خود را با ملل و دول قفقاز فراموش‏ کرده از منافع تجارتی و علاقهء اقتصادی خود در ممالک‏ مزبوره صرف نظر نموده یا بروابط و مناسبات سیاسی و نظامی‏ خود با حکومات مذکوره با چشم بی‏اعتنایی بنگرد و آیا دول‏ دوست طرفدار ایران با کدام فکر موافق و سیاست مساعد با این لاقیدی و بی‏پروائی بحقوق حقّه‏ای که رعایت و حفظ آنها لازمهء حیات ایرانست بی‏اعتنائی می‏کنند؟

«مسلّم است اگر برادران همسایهء ما بقدریکه از احوال یکی‏ از ممالک دور دست اروپّ و آمریک مطّلعند از اوضاع مملکت‏ همسایهء خود باخبر بوده از وضع احترامات معنوی و قدر تکریمات حقیقی و صداقت احساسات عالم ایرانیّت نسبت بعالم‏ عثمانیّت آگاه میبودند و بنوشتجات نویسندگان و گفته‏های‏ گویندگان ما رجوع میکردند البتّه با نظری آشناتر و رویّه‏ای بهتر و جدّیتر از این بما مینگریستند و بیشتر از این با یکدیگر نزدیک و یگانه میشدیم و اگر سیاستمداران ممالک متّفقه که‏ عظمت لیاقت وقوّت درایت آنها پشت دنیا را بلرزه درآورده‏ از حقایق اوضاع ایران و احساسات و عواطف ایرانیان اطّلاع‏ کامل میداشتند البته مابین دوست و دشمن فرق گذاشته مکافات‏ دوستی و مجازات دشمنی را از یکدیگر جدا میکردند.

«ایکاش ما میتوانستیم بفهمانیم و دوستان ما را باور میکردند که‏ تأثیر اینگونه نشریات و اظهار اینطور احساسات و اقدام باین‏ طرز عملیّات دوستگداز دشمن نواز نه فقط در محیط ایران‏ بلکه در تمام ممالک اسلام از قوّت زر و زور ائتلافیّون هزار درجه مؤثّرتر بوده و چنانکه دلخواه دشمن است رشتهء ائتلاف‏ و اتّحاد و ریشهء نونهال امید مسلمانان را زنده و کنده بباد میدهد و یک اقدام ناملایم از طرف دوستان هزار وسیله بدست‏ دشمنان داده و بیشتر از سالها پروپا گاند مبلغین زبردست انگلیس‏ و بهتر از یک اردوی مکمّل آنها کارگر خواهد بود و در مأیوس کردن خاطر ایرانیها که چهار سالست بامید و آرزو میکوشند بیشتر از هرگونه تضییق و تشدید ائتلافیها نتیجه‏ خواهد بخشید....»

آقای قوام العلمای کرمانشاهی از علمای کرمانشاه و پیشروان‏ مشروطه‏خواهان و دمکراتهای آن شهر در ضمن بیانات خود چنین‏ اظهار داشتند:

«....لیکن از این سؤال جناب‏عالی میتوانم استفاده‏ نموده و با یک حس طرفداری این دوستی فنا ناپذیر و بخاطر تشیید بنیان آن کمی از ملّت خود معرفی نموده باشم.ایرانی‏ مسلمانان هست ولی بیشتر ایرانیست.ایرانی برای حفظ آئین‏ خود فداکاری میکند ولی برای حفظ استقلالش(ولو باز هم‏ برای مذهب باشد)زودتر آمادهء جان بازی میشود.ایرانی‏ (مخصوصا پس از اعلان حرب عمومی)اگر ماه و ستاره را با نشان شیر و خورشید بیک چشم مینگریست و در مقابل هر دو بیک درجه در حال خضوع دیده میشد تنها برای مذهب‏ نبود بیشتر برای این بود که نشانی پشتیبان حفظ استقلالش را می‏دید.

«ایرانی چنانکه مذهب خود را فدای استقلالش نمیکند(چون‏ دین بی‏استقلال را پایدار نمی‏داند)استقلالش را هم بپای مذهبش‏ نمی‏گذارد.

«ایرانی بهمان درجه که حاضر نمیشود یک نفر ایرانی دیگری‏ بی اجازه پای بخانهء او گذازد بهمان اندازه راضی نخواهد بود که‏ یک دولت دیگری سرزده از حدود مملکتش بداخل تجاوز نماید. «ایرانی از قشون تأمینیهء اجنبی در خطّهء فرمان فرمائی خود بدش میاید.اینکه با روس و انگلیس در آویخته بود باعثش جز تجاوزات آنان نبود.

«ایرانی تا همان اندازه که نیکی را فراموش نمیکند حسّ تا خوشنودی هم در او مؤثر میباشد.

«خاتمه همین قدر هرض میکنم بایستی در نظر گرفت که در این موقع از ایرانی استفاده کرد.نمی‏بایستی موقع بدست داد که‏ خدای ناکرده دیگران استفاده نمایند.»

3نظر اجمالی باوضاع ایران

از روزی که شمارهء گذشتهء کاوه بچاپ داده‏شده خبر مهمّی از ایران‏ نرسیده و بواسطهء نرسیدن روزنامهای ایران هم چیز زیادی دایر باوضاع‏ ایران در این شماره نمیتوانم درج کنیم ولی آنچه بتواتر محققّ است همانا پیش آمدن متوالی انگلیسهاست در ایران که در این ضمن در حوالی‏ منجیل با قوای مجاهدین موسوم به«هیئت اتّحاد اسلام»و معروف‏ بجنگلی‏ها که در تحت ریاست میرزا کوچک خان کسمائی بودند زد و خوردی نموده و چند روز بعد از آن حادثه انگلیسها بیاننامه‏ای بفارسی‏ در ایران نشر نموده‏اند که نسخه‏ای از آن بدست ما رسیده و سواد آن‏ از قرار ذیل درج میشود:

«در ظرف چند روز اخیر کمیتهء اتّحاد اسلام بیاننامه‏ای برضدّ انگلستان و انگلیسها انتشار داده است.بیاننامهء مذکور بدون‏ شکّ از روی اطمینان کامل نوشته شده لیکن بی‏اطّلاعی انگلیسها را نشان میدهد و شامل اشتباهات بسیار بزرگ میباشد.دولت‏ انگلیس را دشمن اسلام و ملل ضعیفه معرّفی نموده و ممالک کانادا و استرالیا،هندوستان،مصر،ایرلند،ترانسوال را نمونهء ممالکی که اسیر دولت انگلیس هستند قرار داده است.همراه‏ قوای انگلیس در ایران از تمام این ممالک اشخاصی یافت میشوند که داوطلبانه داخل خدمت شده و تمام آنها آزادی دوست‏ و با سواد و عقل میباشند و تا آخرین قطره خون خود را در راه‏ انگلستان که«اتّحاد اسلام»انرا ظالم قلم داده است خواهند ریخت. دولت انگلیس مفتخر است از اینکه قریب دویست کرور مسلمانان رعیّت او هستند و عدّهء کثیری از آنها در تمام نقاط دینا برای آزادی مذهبی و زندگانی که در تحت حمایت انگلستان‏ در هندوستان و مصر و غیره دارا هستند جنگ مینمایند.

مدّت پانزده ماه است که دولت جمهوری آمریکا که مشهور است بزمین آزادی با انگلستان متّفق شده برای حمایت آزادی‏ ملل صغیره جنگ میکنند.در جزو قشون آمریکا هزاران اشخاصی‏ هستند که تولّدا و اصلا آلمانی میباشند و جنگ میکنند برای اینکه‏ هم ملّتی خودشان در آلمان دارای آن قسم آزادی بشود که تا بحال اهالی آلمان و اطریش و عثمانی یگانه ممالک مستبدّهء روی‏ دنیا از آن محروم بوده‏اند.دولت انگلیس هیچ مقصودی برای‏ ایران ندارد مکر حفظ آزادی کامل و تمامیّت آن‏که آلمانها و عثمانیها و ایرانیهای همراهان ایشان سعی میکنند برای حفظ منافع شخصی خودشان از میان ببرند ولی دولت انگلیس مجبور است برای حفظ منافع کثیرهء خود در این قسمت دنیا اقدامات‏ میکند و در موقعی که منافع ما از طرف دشمن تحدید نشود آنوقت دولت انگلیس با کمال خوشوقتی قشون خود را احضار خواهد نمود و امورات داخلی ایران را بخود او واگذار خواهد نمود.کمیتهء اتحاد اسلام اظهار میدارد که هیچ مملکت خارجی بانها کمک نمیدهد در صورتیکه لیدر جنگلیها در منجیل دو نفر از مبلّغین آلمانی بوده که حکم شلیک بطرف قشون انگلیس و روس را دادند و خودشان اوّل فرار کرده ایرانی‏ها را بدست تقدیر سپردند.السّاعه نیز آلمان و عثمانیها همراه جنگینها هستند و ایشان را فریب میدهند که جان خود را در راه ترّقی آلمان و عثمانی بدهند. آیا هیچ تعدّی از طرف انگلیسها باهالی کرمانشاه و همدان و قزوین‏ و رشت شده است؟از آنها بپرسید،از اهالی بدبخت تبریز هم بپرسید آیا عثمانی‏ها بهتر از سک با آنها رفتار مینمایند همینطوریکه‏ در دو سال قبل نسبت بایرانیها رفتار مینمودند که بزیارت امکنهء مقدّسهء مکّه و مدینه و کربلا و نجف میرفتند و خوشبختانه حالیّه‏ در دست عثمانیها نیست.

باید بخاطر آورد که در جنگ اخیر جناب ژنرال انگلیس‏ چندین پیغام بمیرزا کوچک خان فرستاده فرمود که هیچ مایل‏ بجنگ با ایرانیها نیستم.

آیروپلن انگلیسی از بالای سنگرهای جنگیها پرواز نمود و میتوانست تمام آنها را بقتل رساند ولی بآنها حکم شده بود که‏ تا جنگلیها شلیک ننمایند ایشان شلیک نکنند.»

پرواضح است که انگلیسها بواسطهء این بیاننامه میخواهند یک مرتبهء دیگر بایرانیها بفهمانند که آنها برای آزادی ملل جنگ میکنند ولی بدبختانه‏ از این ادّعا که ولولهء آن از ابتدای جنگ تا حال دنیا را پر کرده و نطقها و تحریرات ناطقین و نویسندگان رسمی و غیررسمی انگلیس از آن پر است در آنجاها که آزادی سکنسهء آن تنها در اختیار انگلیس است اثری‏ دیده نشده که سهل است تمام قرائن و دلایل این ادّعا را تکذیب میکند. مخصوصا در ایران که انگلیسها از زمان رخنه وارد آوردن به بیطرفی‏ آن بواسطهء گرفتار ساختن نمایندگان آلمان در بنادر خلیج فارس تا تشکیل قشون موسوم به«پلیس جنوب»برغم اعتراض دائمی دولت ایران‏ و لشکر کشی و استیلای نه عشر ایران ببهانهء خطر موهومی آلمان و ترک‏ یعنی بهانهء داستانی انگلیسی که قلمرو او را در هند از بنگاله(محض دفاع‏ سرحدّی و خوف خارجی)تا سند و بلوچستان آورد و اینک تا باکو و اگر مانعی در پیش نبود تا رستوف نیز پیش میبرد انگلیسها کمتر دلیلی‏ از میل خودشان بعدالت بین الملی و آزادی ملل ضعیف نشان دادند. اگر منتهای شمالی خاک ایران از طرف ترکها اشغال میگردد انگلیسها بهمین بهانه تمام ایران را بتحت استیلای خود درآورده حتی طهران، قلب و مرکز ایران را جولونگاه دسیسه کاری خود نمایند.و اگر ترکها در کرمانشاه و همدان و تبریز با اهالی ایران رفتار خوب نکردند رفتار حرکات انگلیسها نیز در فارس و کرمان و بنادر جنوب و سایر نقاط ایران‏ هیچوقت فراموش‏شدنی نیست.باید از مبتلایان این بلیّهء خانمانسوز، این بلای قحط و غلائی که امروز مستولی ایران شده و روزانه هزاران‏ نفوس بیگناه را در کوچه و بازار از گرسنگی تلف نموده و یک منظرهء هول‏انگیز در آنخاک بدبخت جلوه‏گر نموده است پرسید که آیا قشون انگلیس یا مبلّغین آلمان و ترک سبب حقیقی آن میباشند.امروز دولت عثمانی یک قوّهء معنّی بهی که حرکات نظامی دولت انگلیس را تهدید نماید در ایران ندارد و مسلّما یک آیندهء بسیار نزدیک برای ما ثابت‏ خواهد کرد که مدّعیات حامیان ملل ضعیفه تا چه اندازه دارای حقیقت‏ بوده است و آیا آنوقت بطوریکه خودشان میگویند قشون خود را احضار نموده و امورات داخلی ایران را بخودش واگذار خواهند نمود یا نه... نیز از قراریکه معروف است در حوالی میانج وسط راه تبریز و مازنداران میانهء دسته‏های قشون انگلیس با عساکر عثمانی جنگی واقع‏ شده ولی تفصیل آن بطور واقع حالیّه برای ما معلوم نیست.

انگلیسها پس از رسیدن بانزلی قسمتی از قشون خود را بواسطهء کشتی‏ها بباکو و یک قسمت دیگر آنرا به کراسناودسک‏1(بندر عمدهء ماوراء خزر)فرستاده و خواستند در قفقاز و ترکستان نیز بعنوان جلوگیری‏ از پیشرفت ترکها و آلمانها دستی بیاندازند ولی بعد از مدّتی یعنی در تاریخ‏ 8 ماه ذی الحجّهء 1336 بواسطهء هجوم ناگهانی قبایل تاتار بهمدستی ترکها انگلیسها مجبورا باکو را تخلیه نموده و باز بانزلی برگشتند.

در آذربایجان:بموجب کاغذ مخصوصی که از تبریز نوشته‏اند حاج‏ میرزا حسن خان محتشم السّلطنه والی آذربایجان و میرزا عبد اللّه خان رئیس‏ نظمیّهء تبریز بواسطهء ضدّیّت سرکردگان قشون عثمانی که در تبریز میباشند مجبور باستعفا گردیده‏اند و مکرّم الملک(گویا پسر دوّم حاج سیّد حسن‏ عدل الملک)اوّلا رئیس نظمیّهء تبریز و بعد نایب الأیاله شده است و همچنین سه نفر از وجود فرقهء دمکرات را عثمانی‏ها باورمیّه تبعید کرده‏اند و آنچه در این باب از طرف دولت ایران و حتّی قونسولکری‏ آلمان اعتراضات شده نتیجهء نداده است.

هم بموجب خبر مخصوص آقای سهام الدّین خان ذکاء الدّوله معلّم‏ سابق اعلیحضرت همایونی پسر نظام الدّین خان مهندس الممالک کاشی که‏ سال گذشته برحمت حقّ پیوست بسمت وزیر مختاری ایران در سویس‏ معیّن شده است.

4وقایع جنگ فرنکستان‏ (از 15 ذی القعدهء 1336 تا 25 محرّم 1337

کم‏کم چنان بنظر میاید که آفتاب عمر جنگ بر لب بام رسیده باشد. همانطور که شخص مختصر در آخرین لحظات زندگانی بغتة آرامی و سکون را از دست داده و بنای تشنّج و دست پا زدن را میگذارد جنگ نیز پس از آرامش این اواخر غفلة در یک دورهء پرجوش و خروشی وارد شده‏ و بنظر میاید که کار او دیگر دارد یکسره میشود.

متّفقین پس از حمله‏های پی‏درپی که از 9 شوّال 1336 در میدان‏ فرانسه شروع کرده بودند و شرح آنرا ما در شمارهء گذشتهء«کاوه»دادیم‏ در میدانهای دیگر جنگ هم بنای حمله را گذاشتند.در شب 13 ذی‏ القعدهء 1336 انگلیسها در فلسطین شروع بحمله نموده و در مدّت کم‏ پیشرفت بسیار نمودند و برای عثمانیها بمناسبت دوری راه و کمی وسایل‏ حمل‏ونقل میّسر نگردید که بوقت قوای لازم رسانده و از پیشرفت‏ دشمن جلوگیری نمایند و از اینرو متدرّجا شهرهای مهمّ مانند دمشق‏ و بیروت و عکّا و غیره بدست دشمن افتاد و اگرچه این اواخر دیگر خبری نرسیده که معلوم بدارد عجالة بطور تحقیق کجا زدوخورد در میان‏ است ولی ظاهرا تمام فلسطین و سوریّه بدست دشمن افتاده است.

در میدان جنگ بلغارستان در مقدونیه اگرچه همواره زدوخورد در میان بود ولی از 15 ذی الحجهء 1336 متّفقین بر شدّت حمله‏های‏ خود افزوده و پنج روز بعد از آن رئیس الوزرای بلغارستان مالینف‏1 که از هواداران متفقین بود خواهان متارکهء جنگ گردید و در ممالک‏ مرکزی چنان شهرت گرفت که این اقدام را سرخودی و بدون تصویب‏ و رضای پادشاه و مجلس ملّی‏1و سپهسالار قشون نموده است.ولی در 21 ماه مزبور خبر رسمی بلغار رسید و معلوم داشت که مجلس ملّی نیز با اقدام مالینف همراه بوده است و خبر تلگرافی بلغار از این قرار است: «صوفیا،20 ذی الحّجه 1336.

دسته‏های هیئت مؤتلفهء دولتی یادداشت ذیل را منتشر میسازند:با اتّفاق‏ هیئت مؤتلفهء دولت دیروز 25 سپتامبر(19 ذی الحّجه 1336)در ساعت‏ پنج بعد از ظهر رسما از دشمن طلب متارکهء جنگ نمود...»

خلاصه مسئلهء متارکه و در دنبالهء آن مسئلهء صلح در مدّتی اندک بین‏ متّفقین و بلغارستان صورت گرفت و شرایطی که با بلغارستان نمودند از قبیل نظارت داشتن بر تمام خطّ آهنهای آن مملکت و غیره بسیار سخت‏ بود و تقریبا برای بلغارستان حکم تسلیم شدن مطلق را داشت ولی دیگر چندی است از آن صفحات خبری نمیرسد که دارای اهمیّت باشد.در خود میدان جنگ عمده هم که میدان جنگ فرانسه باشد چنانکه در شمارهء پیش‏ کاوه گفته شد از 9 شوال 1336 متّفقین بنای حملهء سخت را گذاشته‏ و فرماندهان قشون آلمان هم که در حفظ جان و خون سرباز خود بیشتر از حفظ خاکی که متعلق بآنها نیست و هیچ وقت اولیای دولت آلمان‏ اظهاری دربارهء آنکه میخواهند آنرا نگاه دارند نکرده‏اند ساعی بودند استقامت را بیهوده دانسته و کم‏کم با نظم و ترتیبی که حقیقة شایان تحسین‏ است عقب نشستند و هنوز هم که 30 محرّم 1337 است در آن میدان‏ زدوخورد در میان است.

ولی باید دانست که اتّفاقات مهمّ این اوقات اخیر مخصوصا سیاسی‏ بوده است چنانکه در 8 ذی الحّجه 1336 دولت اتریش یادداشتی بتمام‏ دولتهای جنگاور از دوست و دشمن فرستاده و پیشنهاد نمود که دولتهای‏ مزبور در نقطه‏ای از مملکتهای بیطرف نمایندگان فرستاده تا باهم داخل‏ مذاکرات شده و زمینهء صلحی حاضر نمایند.اوّلین جوابی که از طرف‏ متّفقین رسید جواب ویلسن رئیس جمهوری ممالک متّحدهء امریکا بود در 11 ذی الحجّهء سال مزبور مبنی بر آنکه شرایط صلح از طرف ویلسن‏ مکرّر اظهار شده است و دیگر برای مذاکرات در خصوص صلح‏ اجتماعی را لازم نمیداند.

در همان اوان در 18 ذی الحّجه صدر اعظم آلمان گراف هرتلینگ2 پس از نطقی که در مجلس شورای ملّی آلمان نمود مورد ایرادات دسته‏های‏ سیاسی گردیده و در 24 همان ماه استعفا داد.در جوانی که اعلیحضرت‏ امپراطور باستعفا نامهء وی دادند جملهء ذیل اهمیت مخصوص داشت: «امیدوارم که ملّت آلمان از این پس پیش از پیش در مقدرّات وطن‏ شریک باشد.»

پس از استعفای گراف هرتلینگ اغلب وزرا نیز استعفا دادند و از آنجمله بود فن‏هینتزه‏3وزیر امور خارجه که در شمارهء پیش کاوه ذکری‏ از او رفته است.پس از هرتلینگ‏پایر4نامزد بصدر اعظمی گردید